

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، تابستان ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۰، ص ۹۱ - ۱۰۵

نگرشی به میراث علمی مسلمانان در اسپانیا

عبدالله همتی گلیان*

بخش اعظم اسپانیا (اندلس) حدود هشتصد سال جزو دارالاسلام بود، و رونق و شکوفایی فرهنگی و تمدن اسلامی در این سرزمین آن را به یکی از درخشانترین مراکز و کانونهای علمی جهان بدل کرده بود که بر سراسر اروپا پرتو می افکند. اندلس بر خلاف برخی دیگر از مناطق اسلامی همچون مغرب اقصی، گرایشی به انزوا گزیدن از سرزمینهای مرکزی جهان اسلامی نداشت؛ حاکمان آن جا پس از استحکام بخشیدن به حکومت خود، در جهت پیوند با سنتهای علمی، شرقی، اسلامی اهتمام ورزیدند که حاصل آن رونق یافتن بازار علم و دانش به ویژه از سده چهارم هجری به بعد بود. مقاله حاضر به پاره‌ای از فعالیتها و تواناییهای علمی مسلمانان اسپانیا در رشته‌های نجوم، ریاضیات، گیاهشناسی و پزشکی پرداخته و سهم آنان را در ترقی و توسعه این علوم نشان داده است.

واژه‌های کلیدی: مسلمان، اسپانیای اسلامی، اندلس، نجوم، گیاهشناسی، پزشکی.

* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

مسلمانان زمانی به فتح اسپانیا پرداختند که تجاربی از مدنیت‌های مناطق بین‌النهرین، مصر و سوریه کسب کرده بودند. از هنگام استقرار در این سرزمین بر آن شدند تا با استفاده از این تجارب در جهت پیشرفت این کشور خاصه نواحی جنوبی آن گام‌های مؤثری بردارند؛ بدین‌گونه بود که آنان اغلب شهرهای دوره رومی اسپانیا را بازسازی کردند؛ فرهنگ، صنعت، کشاورزی و همه اموری را که در عصر قبل (دوره حاکمیت گوت‌ها) مورد بی‌توجهی قرار گرفته بودند، ترقی دادند. می‌توان گفت اگر در سده‌های میانه، مغرب اسلامی در زمینه توسعه فرهنگی و مدنی بلند آوازه شده بود بیشتر ناشی از تحولات مهم در اندلس بود.

هنوز چندی از سقوط حکومت امویان در مشرق اسلامی نگذشته بود که فردی از تبار آنان، به نام عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک، موفق شد این سلسله را در سال ۱۳۸ هجری در اسپانیا تأسیس کند. تقریباً در همین ایام بود که مسلمانان کار نوسازی این کشور را شروع کردند و قبل از همه قرطبه، مرکز حکومت را با ساختن مساجد و ساختمان‌های عمومی دیگر آراستند. در سراسر سده سوم هجری قمری / نهم میلادی امیران اموی اسپانیا با اتخاذ شیوه‌های جدید اهتمام می‌ورزیدند که جامعه مسلمانان اندلس را متحول سازند؛ برای مثال عبدالرحمن دوم در دوره حکومت خود (۲۰۶-۲۳۸ ق) با اقتباس از شیوه حکمرانان عباسی، به ساختن بیمارستان و مدرسه در اسپانیا اقدام کرد. وی مسلمانان را ترغیب نمود که ترجمه‌های عربی آثار یونانی و ایرانی را از عراق به اندلس منتقل سازند و به تحصیل دانش و مطالعه در این آثار بپردازند.^۱

در سده چهارم هجری / دهم میلادی با شکل‌گیری دستگاه خلافت اموی در اسپانیا، عصر جدیدی در زمینه فرهنگی و مدنی آغاز شد. در این ایام عبدالرحمن سوم بر خود عنوان خلیفه نهاد و با اقدامات گسترده‌ای پایه‌های قدرت سیاسی مسلمانان را استحکام بخشید. آنان در این دوره در مورد فعالیت‌های علمی برنامه‌هایی را تدارک دیدند که ثمره

آنها در عصر جانشین وی، حکم دوم، نمایان شد، به طوری که اسپانیای اسلامی در این عصر به پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های علمی و پژوهشی دست یافت. مرکز درخشش علمی قرطبه بود؛ شهری که در سده‌های میانه اروپا همانند چراغی فروزان این دیار را پرتو افکنی می‌کرد. در این دوره دانشگاه قرطبه در شمار مهم‌ترین مراکز علمی جهان محسوب می‌شد. به سبب آوازه علمی آن و برخورداری از کتابخانه بزرگی که حاوی آثار و کتب ارزشمند بود، استادان و دانش‌پژوهان از اروپا، آسیا و آفریقا جذب این مرکز می‌شدند. گفتنی است در این روزگار تقریباً همه شهرهای اندلس دارای نهادهای آموزشی بودند و سطح فرهنگی مردم چنان بود که اغلب توانایی خواندن و نوشتن داشتند، در حالی که در اروپای مسیحی تعداد انگشت شماری با علوم به گونه‌ای ابتدایی آشنا بودند که آنان نیز غالباً از طبقه روحانیان بودند.^۲

با سقوط خلافت امویان اسپانیا در سال‌های نخستین سده پنجم هجری / یازدهم میلادی، گرچه مسلمانان این سرزمین به لحاظ سیاسی دچار تجزیه شدند و ملوک‌الطوایف سربرآورد، اما از آن جا که امیران طوایف در زمینه‌های مختلف از جمله فرهنگی با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند، در این دوره اسپانیای اسلامی در مورد علوم و ادبیات از تحرک و پویایی خاصی برخوردار شد، به گونه‌ای که مورخان، دانشمندان و فلاسفه بزرگی همچون ابن‌باجه، ابن‌رشد، ابن‌طفیل، ابن‌جبیر و ابن‌خطیب در این عصر ظهور کردند و به آنچه در موضوعات گوناگون از تمدن‌های یونان، مصر، ایران و هند به ارث برده بودند، به سهم خود افزودند.

در باره خدمات علمی مسلمانان اسپانیا پژوهش‌های فراوانی شده ولی حضور اسلام در شبه جزیره ایبریا چنان با عظمت بود که هنوز هم سزاوار آن است که به این موضوع پرداخته شود. مقاله حاضر گوشه‌هایی از فعالیت‌های علمی مسلمانان اندلس در رشته‌های گیاه‌شناسی، طب، نجوم و ریاضیات مورد بررسی قرار داده است.

نجوم و ریاضیات

در قرآن کریم آیات متعددی متضمن اشارات کلی به افلاک و نمودهای آسمانی است که آنها انگیزه نیرومندی برای توجه مسلمانان به نجوم پدید آوردند. افزون بر این، اوقات نمازهای روزانه و تعیین جهت قبله نیز اهمیت این علم را برای آنان بیشتر آشکار ساخت. از این رو مسلمانان به علم نجوم عنایت خاصی کردند و در این رشته نوآوری‌ها و تألیفات قابل توجهی پدید آوردند. روی آوری اسپانیای اسلامی به علوم، متأخرتر از شرق اسلامی، و در پی ترجمه آن علوم به عربی در مراکز شرقی بود. در واقع از سده چهارم هجری/دهم میلادی بود که بازار این علوم و از جمله نجوم در این سرزمین رونق یافت. به نظر می‌آید نخستین گام برجسته در این زمینه را ابوالقاسم مسلمة بن احمد مجریطی (۳۹۷هـ) برداشت. او به منظور سامان یافتن پژوهش‌های نجومی، مدرسه‌ای جهت آموزش و تحقیق مسائل نجومی بنا کرد. وی شرح مختصری راجع به جداول نجومی خوارزمی نوشت که در آن به تصحیح اشتباهات زیج وی پرداخت و با تغییراتی آن را برای نصف‌النهار قرطبه تنظیم کرد. مجریطی زیج بتانی را نیز خلاصه کرد و بر آن نام *تعدیل الکواکب* نهاد.^۳ او رساله‌ای در باب اسطرلاب تدوین کرد و کتابی نیز در مورد حساب معاملات نوشت. گفته شده نخستین بار مجریطی بود که *رسایل اخوان الصفا* را به جامعه اندلس معرفی کرد. پژوهش‌های او به دست شاگردش ابوالقاسم صبح بن محمد بن سمح معروف به ابن سمح (۴۲۶هـ) تداوم یافت. این ریاضی دان و منجم اسپانیایی نیز رسالاتی در زمینه‌های حساب معاملات، خواص اعداد، هندسه و اسطرلاب نگاشت^۴ که معروف به *صفیحة الزرقالی* (د ۴۸۰هـ) بود. او که بهترین راصد عصر خویش به شمار می‌رفت، بیشتر حیات خود را در شهر طلیطله - که در آن روزگار مرکز فرهنگی اسپانیا بود - سپری کرد. زرقالی اسطرلابی موسوم به *صفیحة الزرقالیه*^۱ ساخت که به زبان‌های لاتینی، کاستیلی، ایتالیایی

و عربی ترجمه شد و بر دانش اروپایی نفوذ قابل توجهی داشت. او رساله‌ای هم با عنوان مقدمه‌ای در مثلثات تالیف کرد و در آن به شرح جدول‌های مثلثاتی پرداخت. همچنین جدولی نجومی موسوم به زیج طلیطله را نیز تحریر کرد که جرارد کرمونایی آن را به لاتینی ترجمه کرد.^۵

منجمان مسلمان اندلسی آثار متعددی در زمینه نجوم و ریاضیات تألیف کردند که هنوز برخی از آنها در کتابخانه‌های اسکوریال و ملی مادرید موجودند. آنان ابزارهای نجومی زیبا و دقیقی ساختند که اسطرلاب‌هایشان مدت‌ها مورد استفاده اروپاییان بود. همان‌گونه که بابلی‌ها از برج‌های معابد خویش اجرام آسمانی را رصد می‌کردند، مسلمانان نیز از مناره‌های مساجد به عنوان جایگاه‌هایی برای اهداف مشابه بهره می‌بردند. برای مثال آنان از مناره پیوسته به مسجد اشبیلیه یا همان برج جیرالدا اغلب اوقات به مشاهدات نجومی می‌پرداختند. در کار رصد اجرام آسمانی جابربن‌افلح اشبیلی (د ۵۴۵هـ) دقت عمل و توانایی خاصی داشت. و برای مدتی نظارت بر فعالیت‌های راصدان بر عهده او بود. وی حدود نه اثر نجومی تألیف کرد که در آغاز همه آنها به بحث درباره مثلثات کروی پرداخت؛ بدین‌سان این آثار علاوه بر نجوم در تاریخ مثلثات نیز از جایگاه خاصی برخوردارند. از این رو بود که در همان ایام (سده ششم هجری) جرارد کرمونایی آنها را به لاتینی برگرداند.^۷

گفته شده که منجمان اسلامی در قبال نظر بطلمیوس در باب افلاک و کیفیت حرکات آنها سرتعظیم فرود آوردند و از تحقیق جدید در صحت و سقم این نظر بازماندند؛^۸ اما باید توجه داشت که دانشمندان اندلس همانند ابن‌باجه و جابربن‌افلح آغازگر سنت اعتراض بر هیئت بطلمیوسی بودند. جابر در رساله اصلاح المجسطی یا کتاب فی‌الهیئه به نظریه کیهان‌شناسی بطلمیوس به شدت حمله کرد. سپس ابن‌طفیل (د ۵۸۱هـ) و شاگردش نورالدین بطروجی (د ۶۰۰هـ) گرایش ضد بطلمیوس جابربن‌افلح را تقویت کردند، به طوری که می‌توان از نظریه حرکت بطروجی به عنوان ارزنده‌ترین تلاش علمای اندلسی برای تصحیح آرای بطلمیوس یاد کرد،^۹ و این نظریه به طور غیرمستقیم

دانشمندان اروپایی چون کوپرنیک، کپلر و گالیله را در مورد دگرگون ساختن سنت بطلمیوس یاری داد.

برخی یادآور شده‌اند که اغلب دانشمندان مسلمان اندلسی از میان شاخه‌های مختلف ریاضی بیشتر به حساب، آن هم حساب معاملات و حساب فرائضی عنایت داشتند. از این رو بسیاری از کسانی که به ریاضی دان معروف بودند لقب فرائضی داشته‌اند.^{۱۰} در عین حال تا دوره سیطره مسیحیان بر اسپانیا دانش ریاضی در میان مسلمانان آن جا رواج داشت. برای مثال گفته شده پادشاه قشتاله، آلفونس دهم، یا به قول ابن خطیب طاغیه روم در سال ۶۶۷ هجری مدرسه یا دارالترجمه‌ای در شهر مرسیه تأسیس کرد که نظارت بر فعالیت‌های آن را بر عهده یک ریاضی دان مسلمان به نام ابوبکر محمد بن رقوطی نهاد. در آن جا جمعی از مسلمانان، مسیحیان و یهودیان مشغول تحقیق در نوشته‌های عربی و ترجمه آنها به لاتینی بودند.^{۱۱} به نظر می‌آید که در اسپانیای اسلامی به ریاضی همراه با دانش نجوم پرداخته می‌شده و ریاضی محض به اندازه نجوم مطرح نبوده است. البته ریاضی دانان مسلمان از نیمه دوم سده سوم هجری / نهم میلادی در ضمن پرداختن به نجوم به ریاضی نیز توجه داشتند؛ از جمله در همین ایام نوعی از اعداد را که حروف الغبار خوانده می‌شد به جامعه اسپانیا معرفی کردند. گرچه این اعداد در شکل اندکی با ارقام هندی تفاوت داشتند، ولی اروپاییان از طریق اسپانیای اسلامی بود که با ارقام هندی آشنا شدند.^{۱۲}

گیاه‌شناسی

مسلمانان اسپانیا به مطالعه علوم طبیعی به ویژه گیاه‌شناسی از خود علاقه وافری نشان می‌دادند. برخی از حکمرانان اندلس همانند عبدالرحمن دوم و عبدالرحمن سوم گاه عده‌ای را به شرق اسلامی می‌فرستادند تا انواع گیاهان را شناسایی کنند و گیاهان سودمند را به اسپانیا بیاورند. گیاه‌شناسان مسلمان گیاهان را هم به لحاظ ارزش دارویی و هم از نظر کشاورزی مورد توجه قرار می‌دادند. اغلب آنان از نیمه سده پنجم هجری / یازدهم میلادی

به بعد در اسپانیا و در شهرهای طلیطله،ⁱ اشبیلیهⁱⁱ و غرناطهⁱⁱⁱ خودنمایی کردند. در میان گیاه‌شناسان معروف اندلسی نام‌های ابن بصال، ابن وافد، ابن حجاج، الغرناطی و ابوالخیر اشبیلی به چشم می‌خورد که همه آنان تقریباً هم عصر بودند. ابوعبدالله محمدبن ابراهیم بن بصال در طلیطله در زمان حکومت مأمون، از امرای بنو ذوالنون، که در این شهر و حوالی آن حکم می‌راند، زندگی می‌کرد. او در باغی که مأمون در دره تاجه ایجاد کرده بود به عنوان گیاه‌شناس مشغول فعالیت پژوهشی و آموزشی در مورد گیاهان بود. حاصل کار ابن بصال در زمینه کشاورزی تدوین اثری برجسته با نام *القصد و البیان* بود که آن را به مأمون، حاکم طلیطله، اهدا کرد. این اثر با ترجمه اسپانیایی آن با همت خوزه ماریا و الیکروسا و محمد عظیمان در سال ۱۹۵۵ در تطوان منتشر شد.

یکی دیگر از گیاه‌شناسانی که در این ایام در طلیطله می‌زیست و همچون ابن بصال در دستگاه مأمون خدمت می‌کرد ابومطرف عبدالرحمان معروف به ابن وافر (د ۴۶۷هـ) بود. از دیگر گیاه‌شناسان بزرگ اندلسی ابوعبدالله محمدبن مالک (د ۴۸۰هـ)، از شاگردان ابن بصال است. او در دربار عبدالله بن بلکین بن بادیس، فرمانروای غرناطه، اشتغال داشت. از وی اثر بزرگی با عنوان *زهارة البستان و نزهة الازهار* بر جای مانده که مشتمل بر دوازده بخش و ۳۶۰ فصل بوده و نسخه اصلی آن در کتابخانه‌های رباط، تطوان و غرناطه موجود است.^{۱۳} به نظر می‌آید شهر اشبیلیه در زمینه پژوهش‌های کشاورزی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بود؛ چنان که گیاه‌شناسانی همانند ابو عمر احمد مشهود به ابن حجاج و ابوالخیر- اشبیلی در این شهر در سده پنجم هجری به تحقیقات کشاورزی مشغول بودند؛ حاصل کار ابوالخیر تدوین کتابی با نام *الفلاحة* بود که در سال ۱۹۳۹ در شهر فاس منتشر شد. ابن حجاج نیز بر اساس ضایع یونانی و عربی در زمینه کشاورزی به تألیف اثری با عنوان- *المقنع* پرداخت. شاید بزرگترین گیاه‌شناس مسلمان اسپانیایی که نامش در اشبیلیه در

i - toledo

ii - seville

iii - Granada

اواخر سده ششم هجری در رشته کشاورزی بلند آوازه شد، ابوزکریا یحیی بن عوام معروف به ابن عوام باشد. وی نویسنده مهم ترین دائرةالمعارف کشاورزی مشهور به کتاب الفلاحه است. اصل عربی این اثر، که مشتمل بر ۳۵ باب بوده به همراه ترجمه آن به زبان اسپانیایی توسط خوزه آتونوبنکاری^۱ در ۱۸۰۲ در مادرید انتشار یافت.^{۱۴} بانکوری که در سده هجدهم میلادی به تصحیح کتاب الفلاحه پرداخته بود در مقدمه آن خاطرنشان می‌کند: شیوه کشاورزی که ابن عوام از آنها سخن به میان آورده، هنوز چنان جدید به نظر می‌رسد که می‌توان از این فنون در جهت توسعه کشاورزی اسپانیا استفاده کرد.^{۱۵}

مسلمانان اندلسی آثار ارزشمندی در مورد گیاهان تألیف کردند که در تعدادی از آنها همچون کتاب ابن عوام جنبه کشاورزی گیاهان را مورد بحث قرار دادند، و در برخی دیگر بیشتر از حیث خواص دارویی آنها را بررسی کردند که در این زمینه شاید ضیاءالدین عبدالله بن احمد معروف به ابن بیطار (د ۶۴۵هـ) برجسته‌ترین گیاه‌شناس اسپانیایی اسلامی باشد. او که اهل مالقه بود به منظور شناسایی و دستیابی به گیاهان دارویی در مناطق کوهستانی و دشت‌های اسپانیا و شمال آفریقا به جست‌وجو پرداخت و سرانجام به قاهره رفت و به خدمت الملک الکامل، حکمران ایوبی (۶۱۴-۶۳۶هـ) درآمد. ابن بیطار راجع به ویژگی‌های غذایی و دارویی گیاهان فرهنگنامه الفبایی مهمی با نام کتاب الجامع لمفردات الاغذیه و الادویه تألیف کرد. علاوه بر آن اثر دیگری نیز با عنوان المغنی فی الادویه المفردة نوشت که در آن فقط گیاهان دارویی و چگونگی درمان بیماری‌ها به وسیله آنها را مورد بررسی قرار داده است.^{۱۶} باید افزود حکمرانان مسلمان اسپانیا باغ‌هایی ایجاد می‌کردند که در آنها داروسازان به پرورش گیاهان دارویی می‌پرداختند.^{۱۷}

دانش پزشکی

طب اسلامی و ملحقات آن همچون داروسازی و جراحی، از پیام‌های بهداشتی اسلام تا نحوه خوردن و آشامیدن مدد گرفته و نیز از زمینه‌های پزشکی یونانی، اسکندرانی، هندی و ایرانی بهره برده است؛ در نتیجه گرچه مبادی آن برگرفته از میراث پزشکی تمدن‌های باستانی بوده، ولی ارتباط نزدیکی نیز با آموزه‌های دینی درباره سلامتی داشته است. همین تأثیر تعالیم اسلامی موجب شد تا دانشمندان اندلس در زمینه توسعه علم پزشکی گام‌های بزرگی بردارند تا جایی که در برخی از شاخه‌های پزشکی از شرق اسلامی نیز پیشی گرفتند. در شریعت اسلامی بر حرمت تشریح و کالبد شکافی تأکید شده است. زیرا این عمل نوعی تجاوز به حیثیت شریف‌ترین آفریده خداوند به شمار می‌رفت. از این رو کالبد شکافی چندانی در جهان اسلام صورت نمی‌گرفت. و در این زمینه اطباء مسلمان غالباً به تشریح و علم وظایف الاعضای جالینوسی متکی بودند.^{۱۸} در عین حال، پزشکان اندلسی در مورد تشریح نیز کوشا بودند. آنان این عمل را بر روی میمون‌هایی که بدین منظور از آفریقا آورده می‌شدند انجام می‌دادند و از این رهگذر در مورد آسیب‌شناسی و درمان‌شناسی به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافتند و بسیاری از اشتباهات پزشکان یونانی از قبیل هیپوکراتسⁱ و جالینوسⁱⁱ را تصحیح کردند.^{۱۹}

از قرائین بر می‌آید که نخستین فعالیت‌های پزشکی در اسپانیای اسلامی با همکاری اطباء شرق صورت می‌گرفت. در زمان فرمانروایی عبدالرحمن دوم (۲۰۶ - ۲۳۸ هـ) پزشکان که در عراق تربیت شده بودند مدرسه پزشکی را در قرطبه گشودند و بررسی و مطالعه آثار جالینوس و دیگر محققان یونانی را آغاز کردند. در دوره حکومت محمد اول (۲۳۸-۲۷۳ هـ) یکی از اطباء بزرگ شرق، به نام یونس حرانی، در اسپانیا سکونت گزید و به تعلیمات پزشکی رونق بخشید. عریب بن سعد، کاتب عبدالرحمن سوم، که در طب نیز

i . Hippocrates

ii . Galen

مهارت داشت در سده چهارم هجری به تألیف اثری با عنوان چگونگی پیدایش جنین پرداخت. وی در این کتاب که نسخه خطی آن در کتابخانه اسکوریال موجود است، به بحث در مورد مراحل رشد جنین پرداخته است.^{۲۰} از دیگر اطباء این سده باید از ابوداود سلیمان بن حسن معروف به ابن جلجل، پزشک دستگاه هشام دوم، خلیفه اموی اندلس (۳۶۶-۳۹۹هـ) نام برد؛ کسی که قدیمی‌ترین اثر در باب تاریخ پزشکی را براساس شرقی و یونانی به زبان عربی با عنوان طبقات الاطباء و الحکماء تألیف کرد. همو اثر دیگری نیز با عنوان تفسیر اسماء الادویه المفردة نوشت که در اصل کتاب دیوسکوریدس* را به عربی برگردانده بود؛ کتابی که امپراتور بیزانس، کنتسانتین هفتم،^{۲۱} به عبدالرحمن سوم، خلیفه اموی اندلس، اهدا کرده بود.^{۲۱}

پزشک معروف دیگری که او نیز در دربار هشام دوم، به طبابت اشتغال داشت، ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوی (د ۴۰۳هـ) بود؛ وی یک دائرةالمعارف پزشکی با نام التصريف لمن عجز عن التألیف در سی فصل تألیف کرد. سه فصل از این اثر، که الزهراوی به بیان شیوه‌های جراحی پرداخته، از مهم‌ترین بخش‌های این کتابند. اثر الزهراوی را نخستین بار جرارد کرمونایی در سده ششم هجری / دوازده میلادی به لاتینی برگرداند. از آن جا که این کتاب در سده‌های میانه در زمینه جراحی متن درسی بود، بارها با عناوین مختلف به زبان‌های اروپایی ترجمه شد و تا مدت‌ها جراحان اروپایی بر اساس روش‌ها و راهنمایی‌های این اثر به جراحی می‌پرداختند.^{۲۲}

در سده‌های پنجم و ششم هجری در پزشکی اسپانیای اسلامی خاندان ابن‌زهر برجسته شدند. ممتازترین پزشک از این خاندان ابومروان عبدالملک بن زهر (د ۵۵۸هـ) بود که ابن‌رشد، فیلسوف معروف اندلسی، پزشکی را نزد وی آموخت. گفته شده او نخستین طبیب مسلمان بود که به تشریح سرطان معده پرداخت، و اثری هم بر اساس مشاهدات و

تجربیات شخصی خود با نام کتاب *التیسیر فی المداواه و التدبیر* تألیف کرد که به چندین زبان اروپایی ترجمه شد. ابتدا شخصی به نام پاراویسیوس^{۲۱} این اثر را در سال ۱۲۸۰ میلادی با عنوان "theisir" به لاتینی برگرداند. او این ترجمه را با همکاری یک یهودی ونیزی انجام داد و بعدها نیز در ونیز به چاپ رسید.^{۲۳} به نظر می‌آید توجه به نوع خوراک و پرهیز از خوردن هر چیزی در پزشکی اسلامی اهمیت ویژه‌ای داشته و پزشکان مسلمان تأثیر پرهیز را نیرومندتر از اثر دارو در حفظ تندرستی می‌دانسته‌اند؛ از این رو بود که ابومروان بن زهر اثری نیز در مورد پرهیز با عنوان کتاب *الاغذیه* نوشت.^{۲۴}

در تمدن اسلامی از پزشک غالباً با نام حکیم یاد می‌شده که حکیم هم فیلسوف بود و هم طبیب. با توجه به این مسئله بود که ابن‌رشد علاوه بر فلسفه در پزشکی نیز استاد بود. ابن‌رشد در رشته طب حدود شانزده رساله نوشت. یکی از آنها *کلیات فی الطب* نام دارد که در آن به قواعد کلی پزشکی پرداخته است. این اثر در سال ۱۲۵۵ میلادی با عنوان *colliget* به لاتین ترجمه و بارها در اروپا چاپ شد.^{۲۵} او این کتاب را به هفت بخش تقسیم کرده و هر کدام را توضیح داده است: ۱- اعضا بدن ۲- تعریف تندرستی و انواع آن ۳- نشانه‌های تندرستی و بیماری ۴- انواع بیماری‌ها و علایم آنها ۵- غذاها و داروها، ۶- چگونگی حفظ سلامتی ۷- روش‌های از بین بردن بیماری‌ها.^{۲۶}

در اسپانیای اسلامی یهودیان دانش پزشکی را نزد اطباء مسلمان می‌آموختند و با اجازه و گواهی آنان می‌توانستند به حرفه پزشکی بپردازند. در اندلس داروها توسط بیمارستان‌ها و مدارس پزشکی در دسترس مردم قرار می‌گرفت. در هر شهری حداقل یک بیمارستان وجود داشت که پزشکان آن مکلف بودند به افراد بی‌بضاعت خدمات رایگان ارائه دهند. گفته شده که در عصر خلافت شهر قرطبه، مرکز مسلمانان، حدود چهل بیمارستان داشته است.^{۲۷} مسلمانان در دوره اخیر حکومت خود در اسپانیا یعنی حکومت خاندان بنی‌نصر، که قلمروشان به غرناطه و اطراف آن محدود می‌شد نیز از آموزش

پزشکی غافل نبودند. در این دوره ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به ابن خطیب (د ۷۷۵هـ) علاوه بر این که مورخ مشهوری بود، در غرناطه در زمینه پزشکی نیز شهرت داشت. او در باب طاعون، بیماری که در سده هشتم هجری در بین مسلمانان اسپانیا گسترش یافته بود، رساله‌ای نوشت و با تعبیر مرگ سیاه به توصیف آن پرداخت. وی بر خلاف عقیده عمومی این بیماری را ناشی از تقدیر الهی ندانست و چنین نپنداشت که آن مجازات خداوند در مورد بندگان خطاکار است؛ بلکه با صراحت بیان کرد آنچه موجب گسترش این بیماری شده خصوصیت فراگیری و اپیدمیکی آن است نه تقدیر الهی. قبل از او در علوم پزشکی از ویژگی سرایت کنندگی طاعون حتی در میان یونانی‌ها سخنی به میان نیامده بود. معاصر ابن خطیب پزشک مسلمان دیگری در اسپانیا به نام ابن خاتمه (د ۷۷۰هـ) نیز در اثری که در مورد طاعون تألیف کرد به تشریح علایم این بیماری و چگونگی درمان آن پرداخت. دیری نپایید که این نوشته‌ها در میان اروپاییان به عنوان منابعی برای شناخت بیماری طاعون مطرح شدند.^{۲۸} شایان ذکر است که سنت‌های پزشکی مسلمانان به وسیله ترجمه‌هایی که از آثار آنان به لاتینی به خصوص در سده دوازده میلادی و غالباً در شهر طلیطله انجام شدند، به سایر مناطق اروپا انتقال یافت و کسانی همچون قسطنطین آفریقایی، جرارد کرمونایی و فرج بن سالم، پزشک یهودی، نقش عمده‌ای در برگرداندن آثار پزشکی عربی به لاتینی داشتند. کاربرد بسیاری از اصطلاحات پزشکی عربی در زبان‌های اروپایی، حاکی از آن است که طب اسلامی در سطح وسیعی بر پزشکی اروپا تأثیر نهاده است.^{۲۹}

پی‌نوشت

1. Imamuddin , S.m, **Muslim Spain 711-1492 A sociological study** (leiden, 1981). P. 188.
2. Dozy, Reinhart, **Spanish Islam, tr. By F.G. Stokes** (London, 1988), P. 455.
۳. آنخل جنثالث بالنسیا، **تاریخ الفكر الاندلسی**، ترجمه حسین مؤنس (قاهره، نشر ۱۹۵۵) ص ۴۴۸؛ احمد آرام، **علم در اسلام** (تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶ ش) ص ۱۱۰.
۴. جورج سارتون، **مقدمه بر تاریخ علم**، ترجمه غلامحسین صدری افشاری (تهران، دفتر ترویج علم وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۷) ج ۱، ص ۷۷۱-۷۷۲ و ۸۲۱-۸۸۲.
۵. همان، ص ۸۷۱؛ کراچکوفکسی، ایگناتی یولیانوویچ، **تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی**، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹) ص ۸۹.
6. Imamuddin, P. 161.
۷. نجیب عبدالرحمن، حکمت، **دراسات فی تاریخ العلوم عند العرب** (بی‌جا، جامعه الموصل، ۱۹۷۶ م) ص ۲۲۵.
۸. ذبیح‌الله صفا، **تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم** (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱) ص ۱۲۲-۱۲۳.
- 9 - Hitti , Philip K. **History of the Arabs from the earliest times to the present** (MACMILIAN, 1970), p. 572.
۱۰. صاعد اندلسی، **التعریف بطبقات الامم**، تصحیح غلامرضا جمشید نژاد اول (تهران، انتشارات هجرت، ۱۳۷۶) ص ۲۴۴-۲۴۵.
۱۱. ابن‌خطیب، **الاحاطه فی اخبار غرناطه**، تحقیق محمدعبدالله عنان (قاهره، نشر ۱۴۲۱ق/

۲۰۰۱م) ج ۳، ص ص ۶۷-۶۸.

- 12 . Imamuddin, , op.cit P. 164.
- 13 . Ibid, PP. 165-166.
- 14 . Ibid, P. 166; the Encyclopaedia of Islam (EI2), vol , II, P. 902.
- 15 .Monroe, James T. Islam and the arabs in Spanish scholarship (leiden, 1970). P. 35.
- ۱۶ - آنخل جنتالت بالنسیا، پیشین، ص ۳۷۹؛ قس : Hitt .op.cit , pp. 293-294.
- 17 . Imamuddin, ,op.cit P. 166.
- ۱۸ . احمد آرام، پیشین، ص ۱۷۲.
- 19 . Imamuddin , P. 167.
- ۲۰ . آنخل جنتالت بالنسیا، پیشین، ص ۴۶۵؛ قس : Imamuddin, op.cit , P. 167
- ۲۱ . زندگینامه علمی دانشوران، زیر نظر احمد بیرشک (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷) ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۲.
- 22 . Hitti, PP. 576-577.
- 23 . Imamuddin ,op.cit PP. 168-169.
- ۲۴ . احمد آرام، پیشین، ص ۱۷۵.
- 25 . Imamuddin, op.cit P. 169.
- ۲۶ . آنخل جنتالت بالنسیا، پیشین، ص ۴۷۱.
- 27 . Imamuddin, op.cit P. 170.
- 28 . **the legacy of Islam** , ed. By sir Thomas Arnold and ALFRED Guillaume (London, 1968), PP. 340-341.
- 29 . Hitti, op.cit , PP. 578-579.

منابع

- آرام، احمد، علم در اسلام (تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶).
- ابن خطیب، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، الاحاطه فی اخبار غرناطه، تحقیق محمد عبدالله عنان (قاهره، نشر ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱ م).
- جنتال بالسنیا، آنخل، تاریخ الفکر اندلسی، ترجمه حسین مؤنس (قاهره، نشر ۱۹۵۵).
- حکمت، نجیب عبدالرحمن، دراسات فی تاریخ العلوم عند العرب (عراق، جامعه الموصل، ۱۹۷۶ م).
- زندگینامه علمی دانشوران، زیر نظر احمد بیرشک (تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش).
- سارتون، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلام حسین صدری افشار (تهران، دفتر ترویج علم وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۷).
- صاعد اندلسی، قاضی صاعد بن احمد، التعریف بطبقات الامم، تصحیح غلامرضا جمشیدنژاد اول (تهران، انتشارات هجرت، ۱۳۷۶).
- صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱).
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹).
- Dozy, Reinhart, **Spanish Islam**, tr. By F.G. stokes, London, 1988.
- The Encyclopaedia of Islam**, New edition, leiden, 1956 – 2000.
- Hitti, Philip. K. **History of the Arabs from the earliest times to the present**, Macmilian, 1970.
- Imamuddin, S. M. **Muslim spain 711-1492** A sociological study, leiden, 1981.
- sir Thomas Arnold and Alfred Guillaume, **The legacy of Islam**, ed. By London, 1968.
- Monroe, James T. **Islam and the Arabs in Spanish scholarship**, leiden, 1970.